

دیدگاه شیخ انصاری و آخوند خراسانی در مورد کلمه "لا" در قاعده

لاضرر

جواد واحدی زاده^۱

وحید پناهی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱

چکیده

مقاله حاضر با عنوان "دیدگاه شیخ انصاری و آخوند خراسانی در مورد کلمه "لا" در قاعده لاضرر" است که به بررسی نظرات این دو اندیشمند درباره قاعده لاضرر و تفسیر آنان از کلمه "لا" می‌پردازد. در اینجا، تلاش شده است تا به سوالاتی که درباره تبیین قاعده لاضرر توسط شیخ انصاری و آخوند خراسانی مطرح می‌شود، پاسخ داده شود. برای این منظور، آثار فقهی و اصولی شیخ انصاری و آخوند خراسانی و نظرات آنها مورد توجه قرار گرفته است. در ابتدا، مفاهیم و تعریف قاعده لاضرر با تأکید بر رویکرد شیخ اعظم و آخوند خراسانی بررسی شده است. سپس، دیدگاه‌های شیخ انصاری و آخوند درباره کلمه "لا" در ابتدای قاعده لاضرر مورد بحث قرار گرفته و تشابه‌ها و تفاوت‌های آنها بیان شده است. در نهایت، با اثبات ارجحیت و برتری دیدگاه شیخ انصاری نسبت به دیدگاه آخوند، برداشت و گستره کاربرد قاعده لاضرر از منظر شیخ اعظم و آخوند مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. به‌طور خلاصه، این پژوهش به تبیین دیدگاه‌ها و نظرات شیخ انصاری و آخوند خراسانی درباره قاعده لاضرر و تفسیر کلمه "لا" پرداخته و به بررسی و نقد آنها پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: فقه، اصول فقه، قاعده لاضرر، شیخ انصاری، آخوند خراسانی

^۱ استادیار فقه و حقوق اسلامی، گروه الهیات و فقه و مبانی حقوق، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

Ja-vahedizadeh@yahoo.com

^۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران.

Vahid.panahi1375@gmail.com



مقدمه

در حوزه متون مقدس دینی، یکی از دستاوردهای بسیار ارزشمند، قواعد فقهی هستند که توسط علمای الهی و مورخان در اثر تلاش، کوشش، تفکر، تعمق و اندیشیدن درباره آیات قرآن و منابع روایی که در سخنان پیامبر اسلام و ائمه معصومین تجلی یافته است، استخراج و استنباط شده‌اند. این قواعد، به عنوان ابزاری برجسته در حل مشکلات و رفع حیرت‌ها در حوزه احکام شرعی، از جمله تکلیفی و وضعی، نقش مهمی را ایفا کرده و به عنوان یکی از اصول کلیدی، در کنار سایر قوانین و اصول کاربردی، در فروعات شرعی و دینی نقش سترگی را دارا می‌باشد. علمای اسلامی در طول تاریخ، با تمام مشکلات و محدودیت‌های پژوهشی، در حوزه اصولی و فقهی، تلاش کرده و این قواعد را در قالب کتاب‌های مستقل، برای علاقه‌مندان به مسائل فقهی در دسترس قرار داده‌اند. از بین این قواعد، قاعده لاضرر در مسائل فقهی جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. این قاعده به عنوان یک قاعده عام و فراگیر، تمام زمینه‌های فقه را شامل می‌شود و تحت پوشش قرار می‌گیرد. به همین دلیل، مجتهدان در حوزه فقه استدلالی همواره به این قاعده توجه و تکیه کرده‌اند. در این تحقیق، قصد داریم قاعده لاضرر را که در حوزه احکام شرعی فرعی کاربرد چشمگیری دارد، از دیدگاه شیخ اعظم و آخوند خراسانی مورد بررسی قرار دهیم.

قاعده لاضرر

قاعده لاضرر به عنوان محور بحث در این پژوهش، با تأکید بر دیدگاه شیخ اعظم و آخوند خراسانی، به صورت زیر تعریف می‌شود: هرچند مرحوم شیخ تعریفی دقیق از قاعده ارائه نداده اند اما با بررسی دیدگاه ایشان در تبیین قاعده مذکور، می‌توان نتیجه گرفت که مراد از نفی ضرر، نفی حکم ضرری است. به عبارت دیگر، این قاعده به معنای عدم تأیید و تصویب هرگونه حکمی است که موجب ضرر و صدمه برای افراد یا جامعه شود. فلذا می‌توان قاعده لاضرر را چنین تعریف نمود: قاعده لاضرر، یک قاعده عمومی است که در تمامی زمینه‌ها و ابواب فقهی اسلام جاری است و معنای آن نفی حکم ضرری در شریعت اسلام است. (انصاری، ۱۴۱۶/۵۳۳)

با توجه به نوع نگاهی که آخوند درباره قاعده لاضرر و روایات آن دارد، ایشان معتقدند که در جمله "لاضرر"، نفی حکم به لسان نفی موضوع صورت گرفته است؛ که مصادیق آن در منابع دینی وجود دارد، به عنوان مثال در صورتی که موضوعاتی دارای احکام دینی باشند و عناوین اولیه آن‌ها ایجاد ضرر می‌نماید، حکم آن‌ها برداشته می‌گردد، بعنوان نمونه در جمله وضو واجب است، موضوع وضو و وجوب حکم آن می‌باشد. وقتی می‌گوییم بیع لازم است، موضوع بیع و لزوم حکم آن است، بنابراین در کلام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، نفی حکم به لسان نفی موضوع رخ داده است. با توجه به این دیدگاه، خود



ضرر نفی شده است نه حکم ضرری (چنانکه شیخ انصاری معتقد بود) منتهی این نفی ضرر یا حقیقتاً رخ می دهد و یا ادعائاً، با نفی موضوع، هرچند ادعائاً حکم نیز نفی میشود؛ بنا براین با در نظر داشتن دیدگاه آخوند، قاعده فوق را میتوان بدین شکل تعریف نمود: قاعده‌های عمومی و فراگیر که نفی حکم میکند به لسان موضوع، حقیقتاً یا ادعائاً و تنزیلاً (خراسانی، ۱۴۱۷ / ۲۶۸)

دیدگاه شیخ انصاری درباره قاعده لاضرر

مرحوم شیخ در طول مطالعات خود در فرائد الأصول و در رساله‌ای که در مورد قاعده لاضرر نوشته است، به بررسی مسئله مورد بحث پرداخته است. دیدگاه ایشان به صورت منطقی و سیر منطقی پیش می‌رود و می‌توان آن را به چند بخش مستقل که با یکدیگر در ارتباط هستند، تقسیم کرد:

۱. در بخش اول، مرحوم شیخ به بررسی مدارک و مبانی فقهی قاعده لاضرر می‌پردازد و برای اثبات این قاعده، تنها به روایات اعتماد می‌کند. در فرائد الأصول، او با روایات مختلفی که برای بیان قاعده لاضرر ارائه شده است، به صورت انتخابی برخورد می‌کند و تنها به روایت زراره از امام باقر (ع) و روایت حذاء از همان امام در قضیه سمره ابن جندب با یکی از انصار، اکتفا می‌کند. او باور دارد که این دو روایت نسبت به روایات دیگر، هم از نظر صحت مستند به مدرک قوی‌تر هستند و هم از نظر دلالت و فقه حدیث، واضح‌تر هستند. (انصاری، ۱۴۱۶ / ۱۶۴)؛ اما در مکاسب روایات متعددی را مورد استفاده قرار داده است (انصاری، ۱۴۱۶ / ۵۳۳-۵۳۵).

۲. در بخش دوم، مرحوم شیخ واژگان "ضرر" و "ضرار" را که در روایات قاعده لاضرر آمده است، از دیدگاه برخی از لغتدانان، مانند ابن اثیر، جوهری، فیومی و فیروزآبادی، بررسی کرده و تفاوت‌ها و اشتراکات یا اختلافات و توافقات این واژگان را از نظر معنوی و مفهومی ارزیابی می‌کند. (انصاری، ۱۴۱۶ / ۱۶۵-۱۶۴).

۳. در مرحله سوم، مرحوم شیخ به توضیح مفهوم کلی قاعده لاضرر می‌پردازد که در روایات ارائه شده است. او سعی می‌کند توضیح دهد که قاعده لاضرر به چه معناست و آنچه توسط این قاعده نفی می‌شود چیست؟

با توجه به دیدگاه‌های مختلف فقها درباره این مسئله، شیخ اعظم به دو دیدگاه اشاره می‌کند:

الف) در دیدگاه اول که همان دیدگاه شیخ اعظم است، آنچه در روایات به قاعده لاضرر اشاره شده است، به معنای انکار حکم ضرر است. به عبارت دیگر، در اسلام، حکمی که دارای ضرر و زیان باشد، توسط شارع مقدس تشریح نشده است. شیخ اعظم معتقد است که بر اساس قاعده لاضرر، نمی‌توان گفت که در جامعه



اسلامی ضرر وجود ندارد و مسلمانان به یکدیگر ضرر وارد نمی‌کنند. این اظهارات در اصل از حقیقت خارجی و واقعیت موجود در جامعه اسلامی حکایت می‌کند؛ (انصاری، ۱۴۱۶ / ۱۶۶) بنابراین، با استفاده از قرینه سیاقیه یا دلالت اقتضا، (مظفر، ۱۳۷۰ / ۱۲۱) معنی دیگری را باید بر اختیار نماییم. شیخ اعظم معتقد است که اینگونه ارکان در روایات وجود دارد و از یک واقعیت خارجی و نفس الامر (موضوع حدیث) حکایت می‌کند. بنابراین، منظور پیامبر اسلام این است که در اسلام، حکم ضرری از نوع تکلیفی و وضعی توسط شارع مقدس و قانونگذار تشریح نشده است. شیخ اعظم به عنوان مثال، مواردی را برای توجیه قاعده نفی ضرر مطرح می‌کند.

ب) دیدگاه دوم که شیخ اعظم به آن اشاره می‌کند، این است که معنی واقعی از نفی در قاعده لاضرر، نهی است. به عبارت دیگر، رسول خدا می‌فرماید: "لاضرر و لاضرار فی الإسلام علی المؤمن"، که به معنای ترک کردن عمل است. به این معنی که هیچ کس حق ندارد به خود یا به دیگران ضرر و زیان وارد کند، ابتداً یا از طریق انتقام و مجازات. (انصاری، ۱۴۱۶ / ۱۶۶-۱۶۵).

ریشه دو نوع نگاه به همان دیدگاه اهل لغت بر میگردد، اگر واژه "ضرار" را به تأکید برای واژه "ضرر" در نظر بگیریم، با مشکلی مواجه نخواهیم شد. اما اگر واژه "ضرار" را به مصدر باب مفاعله در نظر بگیریم، در مقام تطبیق روایات با قاعده لاضرر، به چالشی برمی‌خوریم. اما آنچه در ادبیات دینی و روایی ما از واژه "ضرار" استفاده می‌شود، فعل بین دو طرف نیست. از بین دو دیدگاه بیان شده، مرحوم شیخ دیدگاه نخست را تقویت نموده می‌فرماید: "والاظهر بملاحظه نفس الفقره و نظائرها و موارد ذکرها فی الرویات و فهم العلماء هو المعنی الاول"؛ اظهر، با توجه به نفس هیئت ترکیبیه لاضرر و لاضرار و نظایر و موارد آن در روایات و برداشت دانشمندان، معنای اول است (انصاری، ۱۴۱۶ / ۱۶۶).

مرحوم شیخ در این قسمت از گفتار خود، چهار دلیل برای اثبات دیدگاه نخست که همان نفی حکم است، بیان می‌کند:

۱. جمله "لاضرر و لاضرار" یک مرکب است که با لای نفی جنس آغاز شده و در اخبار نیز ظهور دارد. به این معنی که از یک معنی حقیقی و نفس الامری حکایت می‌کند و پرده‌ای برمی‌دارد.
۲. نظیر این جمله که از شارع صادر شده، مانند "لاخرج" و موارد مشابه آن نیز در اخبار ظهور دارد. از حکم این نظائر می‌توان به حکم قاعده نفی ضرر دست پیدا کرد.
۳. از موارد ذکر این جمله در روایات، در شرایط مختلف، استفاده می‌شود نه انشاء. برای مثال، در حکم شفعه در قاعده لاضرر، حرمت استفاده نمی‌شود تا حمله به انشاء شود.



۴. علماء هم از روایات قاعده لاضرر استنباط کردند و با استدلال به عدم لزوم بیع غبنی به این قاعده، بیع غبنی را جایز دانستند. (محمدی خراسانی، ۱۳۷۳ / ۳۹۹).

مرحوم شیخ در رساله قاعده لاضرر، علاوه بر این دو دیدگاه، نظریه سومی را نیز مطرح می‌کند که مراد از نفی، نفی ضرر غیر متدارک است. اما او موقعیت خود را نسبت به این نظریه بیان نمی‌کند. در آنجا، فقط نظریه "نهی" را به چالش می‌کشد و به نقد آن می‌پردازد. او دلیل بطلان این نظریه را، مغایرت آن با نص قاعده لاضرر و فتوای علما می‌داند. (شیخ انصاری، ۱۳۷۴ / ۳۰۴).

دیدگاه آخوند خراسانی در باره قاعده لاضرر

مرحوم آخوند خراسانی در بحث درباره قاعده لاضرر، به سه زاویه توجه نموده است:

۱. نخست او به بررسی مدارک و روایات مرتبط با قاعده لاضرر می‌پردازد. آخوند معتقد است که تنها دو روایت مورد بحث قرار گرفته است، آن هم فقط دو روایت را در این قسمت محور بحث قرار داده که عبارتند از روایت زراره از امام باقر (ع) (طوسی، ۱۳۶۵ / ۱۴۶) (کلینی، ۱۳۶۷ / ۲۹۲) (صدوق، ۱۴۰۴ / ۵۹) و روایت حداء از امام باقر (ع) (صدوق، ۱۴۰۴ / ۵۹).

به اعتقاد ایشان، روایات متعددی در این زمینه وارد شده است طوری که برخی چون فخر المحققین مدعی تواتر بوده است، ولی تواتر لفظی و معنوی برای روایات وارده در بحث قاعده لاضرر، امکان ندارد؛ زیرا از نظر الفاظ این روایات به صور متعددی نقل شده، از جهت مورد هم در موارد مختلف وارد شده است نه در یک مورد بخصوص؛ بدین جهت، نمی‌توانیم تواتر لفظی و معنوی آن را ادعا کنیم. ولی تواتر اجمالی آن ادعایی گزاف نخواهد بود.

یکی از دلایل دیگری که آخوند خراسانی برای معتبر ساختن روایات قاعده لاضرر ارائه می‌دهد، استناد و عمل مشهور فقها به این روایات است. آخوند معتقد است که طبق مبنای او، استناد و عمل قاضیان و فقها به این روایات، قوت و وثوق روایات را تأیید می‌کند و ضعف سند و مدرک آن را جبران می‌کند. همچنین، در میان روایات مذکور، روایات موثقی نیز وجود دارد. به این ترتیب، آخوند خراسانی معتقد است که از نظر سند، روایات مربوط به قاعده لاضرر هیچ گونه اشکال و چالشی ندارند و قابل اعتماد هستند.

۲. در دومین بخش، آخوند خراسانی به بررسی مفاد و معانی کلماتی که در جمله "لاضرر و لاضرار" به کار رفته است، می‌پردازد. او معتقد است که اصطلاح "ضرر" در مقابل "نفع" قرار دارد و به معنای زیان رساندن به خود یا دیگران است، بدون توجه به جنبه مالی یا اجتماعی آن زیان. آخوند خراسانی تفاوت نفع و



ضرر را به عنوان تفاوت بین وجود و عدم می‌داند و نفع را به عنوان یک واقعیت وجودی و ضرر را به عنوان یک واقعیت عدمی تعریف می‌کند. (خراسانی، ۱۴۱۷ / ۳۸).

لا در قاعده لا ضرر

عموماً، کلمه ی "لا" در معنای حقیقی اش برای نفی جنس استفاده می‌گردد و در هر جمله‌ای که بیاید، دلالت می‌نماید که مدخول لا به طور کلی در عالم خارج موجود نیست، حال باید دید وقتی گفته شود: «لا ضرر و لا ضرار» آیا معنا و مفهومی همین است.

اصولاً «لا» در معنای حقیقی خود برای نفی جنس به کار می‌رود برای نمونه، «لا رجل فی الدار» بدین معنا است که هیچ مردی در خانه نیست. «لا» در جمله مذکور، امکان وجود هر مردی را در منزل نفی نموده و شنونده از این گفته، متوجه می‌شود که حتماً هیچ مردی در آن خانه وجودی خارجی ندارد.

اکنون باید بررسی شود وقتی گفته می‌شود: «لا ضرر و لا ضرار» آیا مفهوم و معنای جمله این است که پس از اسلام آوردن انسان ها ، در عالم خارجی و عینی دیگر بین آنها هیچ گونه ای از ضرر ها وجود ندارد؟ به طور قطع چنین برداشتی از جمله درست نمی باشد؛ چرا که به چشم می‌توان دید که در عالم خارج بین مسلمانان ضرر وجود داشته و ابنای بشری به انحاء متنوع هر روز ریشه ورود ضرر به همدیگر می‌گردد. اما اگر از جمله بالا چنین برداشت گردد که ضرری در عالم خارج وجود ندارد، این موضوع چه ارتباطی به شارع می‌یابد. آیا شارع وظیفه‌ای دارد که خارجیات را توضیح دهد؟ و اصولاً دلیل صدور آن چه چیزی می‌تواند باشد؟ با توجه به این ابهامات، تنها سعی کرده‌اند تا ابعاد و تفاسیر مختلف کلمه ی "لا" در این حدیث را به گونه‌ای تفسیر نمایند که به نظر شرعی نزدیکتر شود.

نظریه شیخ مرتضی انصاری در مورد لا

مرحوم شیخ انصاری در کتاب "رسائل" (انصاری، ۱۴۱۶ / ۱۱۹ به بعد) و رساله لاضرر که در مورد مبحث "لا ضرر و لا ضرار" تنظیم شده است، به بررسی این قاعده پرداخته است. نظر ایشان به طور خلاصه این است که چون ضرر واقعاً در جهان وجود دارد، بنابراین "لا" در این جمله به معنای نفی جنس حقیقی نیست. بنابراین، باید جمله را به این صورت تفسیر کنیم که: "لا ضرر... فی الاسلام" به معنای "لا حکم ضرری فی الاسلام" است، به این معنی که در دین مبین اسلام هیچ حکمی که باعث ضرر شود، وجود ندارد. به عبارت دیگر، هر حکمی که توسط شرع صادر گردد و مستلزم وجود ضرر باشد یا باعث ایجاد ضرری برای مردم شود، با توجه به قاعده "لا ضرر" باید تفسیر گردد. به عنوان نمونه، در مورد کسی که آب برایش موجب ایجاد ضرر هست، واجب بودن وضو براساس قاعده "لا ضرر" است، یا در معامله‌ای که غبن دارد،



اگر برخی معاملات لازم باشد، حکم لزوم امر می‌تواند باعث ایجاد ضرر شود. در این مورد، قاعده "لا ضرر" تفسیر می‌گردد به منظور جلوگیری از وقوع خسارت به فردی که ضعیف‌تر است. در حالی که معامله هنوز اعتبار دارد، فرد مغبون حق انصراف دارد.

همان‌طور که مشخص است، مرحوم شیخ انصاری "لا" را در جمله "لا ضرر و لا ضرار" به عنوان نفی جنس واقعی در نظر گرفته است. اما ایشان معتقدند که کلمه "حکم" در جمله به معنای تقدیر است و در تفسیر جمله حذف شده است. از این نظر، ایشان به این نتیجه می‌رسند که چون حکم ضرری در اسلام وجود ندارد، در اصل ضرر در اسلام وجود ندارد. زیرا چنانچه حکمی وجود داشته باشد که باعث وجود ضرر شود، این حکم سبب (علت) ضرر بوده و ضرر در اینجا مسبب (علت) نیست.

نظریه محقق خراسانی در مورد لا

محقق خراسانی نیز در کتاب‌های "کفایه" و "حاشیه بر رسائل" نظریه خود را درباره جمله "لا ضرر" بیان کرده است که تا حدی با نظریه مرحوم شیخ مرتضی انصاری متفاوت هست. طبق نظر این عالم، در جمله "لا ضرر"، نفی حکم انجام شده است به لسان نفی موضوع، که موارد متعدد مشابه آن در اخبار و حتی آیات قرآن مجید وجود دارد. به عنوان مثال، گفته شده است: "لا شک لکثیر الشک" که به معنای "شک کردن بسیارها بدون شک نیست" است. به عبارت دیگر، در موضوعاتی که دارای احکام هستند، اگر عناوین اولیه آنان باعث وجود ضرر شوند، حکمشان برداشته می‌شود. به عنوان نمونه، وقتی می‌گوییم وضو واجب است، در اینجا "وضو" موضوع و "وجوب" حکم آن موضوع یاد شده است. محقق خراسانی معتقدند که موضوعات مانند بیع و وضو و... احکامی دارند، بمانند وجوب و لزومی که این احکام به صورت عنوان‌های اولیه بر روی آن موضوعات عرضه گشته. اگر موضوعات منجر به ضرر شود، احکام آنان برداشته می‌گردد. به عنوان نمونه، اگر بیع باعث ایجاد ضرر شود، حکم لزوم بیع برداشته و اگر وضو موجب ضرر شود، حکم وجوب وضو برداشته می‌شود. بنابراین، در کلام نبی اکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نفی حکم شده به لسان نفی موضوع. (محمد کاظمین حسین، حاشیه بر رسائل، ص ۱۷۲ به بعد.)

تفاوت بین دو نظریه

تفاوت بین نظریه مرحوم شیخ انصاری و محقق خراسانی در این می‌باشد که در نظریه محقق خراسانی، آنچه برداشته می‌گردد متعلق به حکم و خود موضوع هست، هرچند به عنوان انتقال نفی حکم؛ در حالی که در نظریه شیخ انصاری، حکم به طور مستقیم برداشته می‌شود.



بحث بین این دو مفسر در مورد موضوعاتی که ضررزا نیستند به نتیجه‌ای می‌رسد که خود موضوع ضرری نداشته باشد، اما حکم آن ضررزا باشد. بر اساس نظریه محقق خراسانی، قاعده "لا ضرر" شامل این موضوع نمی‌شود؛ زیرا خود موضوع ضرری ندارد تا حکم آن برداشته شود. اما طبق نظریه شیخ انصاری، اگر خود حکمی که از نظر شارع صادر شده، ضررزا باشد، حکم آن برداشته می‌شود. به عنوان نمونه، در مورد معامله دارای غبن (چه فاحش و چه افحش)، بر اساس نظریه محقق خراسانی، زیرا خود معامله ضررزا نیست، بلکه لزوم آن است ضررزا است، قاعده "لا ضرر" به آن نسبت داده نمی‌شود. اما بالعکس در مثالی که در باب وضو ذکر شد، زیرا خود موضوع، یعنی وضو و تماس آب با بدن، موجب وجود ضرر است نه وجوب وضو که حکم اش هست، قاعده "لا ضرر" به آن نسبت داده می‌شود. بنابراین، نظریه محقق خراسانی و شیخ انصاری در مورد قاعده "لا ضرر" در موضوعاتی که ضررزا هستند، تفاوت دارند. در حالی که بر اساس نظریه شیخ انصاری، قاعده "لا ضرر" قابل انطباق با بیع ضررزا است. (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹/ ۱۸۲-۱۸۱)

نتیجه گیری

در این تحقیق، به عنوان نتیجه قابل تبیین، مشخص شده است که شیخ اعظم و آخوند خراسانی نظر مشابهی درباره قاعده لاضرر ندارند. اما، آنچه دیدگاه این دو پژوهشگر را با هم مرتبط می‌کند، شامل رویکرد ورودی، زیرساخت فقهی، انتخاب روایت‌های زراره و حذاء، و بررسی مفهومی واژه‌های "ضرر" و "ضرار" در قاعده لاضرر است. با این حال، این دو دیدگاه را از یکدیگر تمایز می‌دهد، اولاً در نحوه تفسیر هیئت ترکیبه قاعده لاضرر که تفاوت اساسی دارد، و ثانیاً در مورد نحوه برداشت حکم در دو نظریه. به عبارت دیگر، در نظریه آخوند خراسانی، تفسیر متعلق به حکم و موضوع خود است، با اینکه به عنوان انتقال نفی حکم استفاده می‌شود، در حالی که در نظریه شیخ انصاری، حکم به طور مستقیم تفسیر می‌شود.



منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۶)، رسائل، قم، دار الاعتصام.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۶)، فرائد الاصول، قم، دار الاعتصام.
- آخوند خراسانی (۱۴۱۷)، کفایة الاصول، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل البيت.
- صدوق، محمد ابن علی (۱۴۰۴)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- طوسی، محمد (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۳۶۷)، فروع کافی، چاپ سوم، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، حیدری.
- مظفر، محمد رضا (۱۲۷۰)، اصول الفقه، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، تحقیق: محمد حسن درایتی و مهدی مهریزی، قم، الهادی.
- محمدی خراسانی، علی (۱۳۷۳)، شرح رسائل، چاپ دوم، قم، دارالفکر.